

## عربی عمومی

بحث در زبان عربی درباره‌ی لفظ است.

لفظ در زبان عربی به دو دسته تقسیم می‌گردد: مستعمل - مهمل

لفظ مهمل: لفظی است که معنای خاصی نداشته باشد، مانند صدای پرندگان و...

لفظ مستعمل یا «کلمه» آن است که دارای معنا و مفهوم باشد. مانند اللکر، کُتِبَ

نَلی

کلمه یا «لفظ مستعمل» به ۳ دسته تقسیم می‌گردد:

اسم - فعل - حرف

**فعل:** کلمه‌ای که بر انجام کاری و یا وقوع حالتی در زمان خاصی دلالت دارد.

| فعل                     | زمان           |
|-------------------------|----------------|
| کُتِبَ                  | ماضی گذشته     |
| يُكْتُبُ                | مضارع «می‌رود» |
| سُيِّدَ                 | آینده نزدیک    |
| سوف يَكْتُبُ            | آینده دورتر    |
| اَكْتُبْ                | امر غائب       |
| كُتِبْ                  | امر حاضر       |
| كَانَ يَكْتُبُ          | ماضی استمراری  |
| قَدْ كُتِبَ             | ماضی نقلی      |
| كَانَ قَدْ كُتِبَ       | ماضی بعید      |
| لَا يَكْتُبُ            | مضارع منفی     |
| لَا يَكْتُبُ            | نهی            |
| مَا كُتِبَ - لَا كُتِبَ | ماضی منفی      |
| لَمْ يَكْتُبْ           | جحد            |
| لَمَّا يَكْتُبْ         | جحد            |

طریقه به دست آوردن وزن و ریشه فعل

۱- کلمه را زیر یک فعل بنویسیم.

**فَـلَـ**

**كُـتِبَـ**

۲- حرکات فعل موردنظر را به کلمه فعل انتقال دهیم.

۳- هریک از حروف فعل نام مخصوص خود را دارد به طور مثال:

|                 |                  |                 |
|-----------------|------------------|-----------------|
| ف               | ع                | ل               |
| فَاءُ الْفَعْلِ | عَيْنُ الْفَعْلِ | لَامُ الْفَعْلِ |

۴- ریشه هر کلمه در واقع مفرد مذکر غائب در ماضی می‌باشد.

## خصوصیات فعل

زمان فعل: ماضی (گذشته)، مضارع (حال)، آینده

فاعل فعل: غائب هو: او (مذکر) هی: او (مؤنث)

مخاطب انت تو (مذکر) انت تو (مؤنث)

متکلم وحده: انا: من مع الغیر: نحن: ما

جنس فعل: مذکر - مؤنث

عدد فعل: مفرد (دلالت بر یک نفر) - مثنی (برای ۲ نفر) - جمع (بر بیش از ۲ نفر)

فعل ماضی: فعلی است که بر انجام کاری و یا وقوع حالتی در زمان گذشته

دلالت دارد.

ریشه فعل «ذ - ه - ب»

## صرف فعل ماضی

| غائب | مفرد | مثنی  | جمع   |
|------|------|-------|-------|
| مذکر | ذهب  | ذهبا  | ذهبوا |
| مؤنث | ذهبت | ذهبتا | ذهبن  |

| مخاطب | مفرد | مثنی   | جمع   |
|-------|------|--------|-------|
| مذکر  | ذهبت | ذهبتما | ذهبتم |
| مؤنث  | ذهبت | ذهبتما | ذهبتن |

| متکلم | وحده | مع الغیر |
|-------|------|----------|
|       | ذهبت | ذهبتا    |

\* فاعل کلمه‌ای است و بر شخصی که کاری را انجام می‌دهد دلالت دارد. فاعل در

فعل ماضی به صورت ضمیر متصل مرفوع می‌آید. مانند واو در ذهبوا،

نون در ذهبن

\* مهمترین فعل مفرد مذکر غائب در ماضی است چون ریشه فعل‌های دیگر

می‌باشد.

\* مهمترین حرکت، حرکت حرف آخر است.

## حرکت‌ها «اعراب» اصلی

کلمه‌ای که دارای حرکت — می‌باشد؛ منصوب، مفتوح

کلمه‌ای که دارای حرکت — می‌باشد؛ مجرور، مکسور

کلمه‌ای که دارای حرکت — می‌باشد؛ مضموم، مرفوع

کلمه‌ای که دارای حرکت — می‌باشد؛ مجزوم، سکون

\* در صیغه ۴-۱ فاعل ضمیر مستتر (هو - هی) می‌باشد

مضارع: فعلی است که بر انجام کاری و یا وقوع حالتی در زمان حال و یا آینده

دلالت دارد.

حروف اتین: حروفی است شامل «ا - ت - ی - ن» که در اول فعل ماضی قرار

می‌گیرد و آن را تبدیل به مضارع می‌نماید.

يُكْتُبُ / كُتِبَ / كُتِبْ

\* حرکت حرف آخر فعل مضارع مرفوع است، یعنی یا ضمه و یا نون عوض رفع

می‌باشد.

## صرف فعل مضارع

| غائب | مفرد     | مثنی        | جمع         |
|------|----------|-------------|-------------|
| مذکر | يَكْتُبُ | يَكْتُبَانِ | يَكْتُبُونَ |
| مؤنث | تَكْتُبُ | تَكْتُبَانِ | تَكْتُبْنَ  |

| مخاطب | مفرد       | مثنی        | جمع         |
|-------|------------|-------------|-------------|
| مذکر  | تَكْتُبُ   | تَكْتُبَانِ | تَكْتُبُونَ |
| مؤنث  | تَكْتُبْنَ | تَكْتُبَانِ | تَكْتُبْنَ  |

| متکلم | وحده     | مع الغیر   |
|-------|----------|------------|
|       | تَكْتُبُ | تَكْتُبْنَ |

نون عوض رفع: اگر به فعل‌های مضارع توجه کنید صیغه ۲ و ۶ دارای نون

می‌باشد که این نون در واقع نون ضمیر می‌باشد و در باقی صیغه‌ها این (نون)

## عربی عمومی

## اوزان ثلاثی مزید:

| ردیف | ماضی     | مضارع    | مصدر      | مثال    |
|------|----------|----------|-----------|---------|
| ۱    | فَعَلَ   | فَعِّلُ  | فَعْلَالٌ | (ح س ن) |
| ۲    | فَعَّلَ  | فَعَّلِ  | فَعْلِيلٌ | (ک ذ ب) |
| ۳    | فَعَّلَى | فَعَّلِي | فَعْلَلٌ  | (ع م ل) |
| ۴    | فَعَّلَى | فَعَّلِي | فَعْلَلٌ  | (ع ر ف) |
| ۵    | فَعَّلَ  | فَعَّلِ  | فَعْلَالٌ | (ک س ب) |
| ۶    | فَعَّلَ  | فَعَّلِ  | فَعْلَالٌ | (ق ل ب) |
| ۷    | فَعَّلَ  | فَعَّلِ  | فَعْلَالٌ | (خ ر ج) |
| ۸    | فَعَّلَ  | فَعَّلِ  | فَعْلَالٌ | (ف ر ق) |

\* مصدر قابل صرف کردن نیست.

\* شما باید بتوانید هر فعل را با توجه به ماضی و مضارع بودن صرف نمایید.

۱- مصدر باب افعال همان افعال است.

۲- فعل امر باب افعال بر وزن فَعِّلِ است. یعنی همیشه همزه مفتوح دارد و فعل امر فقط در باب افعال دارای حرکت فتحه است. فَعِّلُ ← فَعِّلْ ← فَعِّلْ

۴- از باب افعال برای متعدی کردن فعل لازم استفاده می شود:

ذهب (رفت) ← ذهب (برد) جَلَنَ (نشست) ← جَلَنَ (نشاند)

۵- فعل هایی که در باب افعال قرار دارند، ثلاثی مزید هستند و فقط یک حرف زاید دارند.

۶- حرف زاید در باب افعال، همان حرف همزه است که در اولین صیغه ی ماضی آن قرار دارد.

۱- مصدر باب تفعیل، همان تفعیل است و وزن دومی فَعِّلَ می باشد.

مثل: تبصرة، تجرية

۲- فعل امر باب تفعیل بر وزن فَعِّلِ است.

۳- از باب تفعیل برای متعدی کردن یک فعل لازم استفاده می شود.

فَعِّلَ (نازل شد) ← فَعِّلَ (نازل کرد)

۴- فعل هایی که در باب تفعیل هستند، ثلاثی مزید می باشند و فقط یک حرف زائد دارند. که حرف زاید، همان تکرار دومین حرف اصلی است که از اولین صیغه ی ماضی آن فهمیده می شود.

## باب مفاعله:

۱- فعل امر از باب مفاعلة بر وزن، فاعِلِ است و این فعل برای مشارکت به کار می رود.

۲- فعل امر باب مفاعلة را با وزن فاعل مشتق اشتباه نگیرید.

۳- باب مفاعلة یک مصدر دیگر بر وزن «فال» دارد.

۴- حرف زاید فعل های باب فَعَال «همزه»، باب تفعیل «تکرار عین»، باب مفاعلة «الف» است.

## باب تَقْل و تَفَاعَل

۱- فعل های امر باب تَقْل و تَفَاعَل به همزه ی امر نیازی ندارند.

۲- باب تَقْل و تَفَاعَل هر دو دارای دو حرف زاید هستند، پس ثلاثی مزید می باشند.

۳- فعل های ماضی صیغه های ۲ و ۳ و ۶ باب های تَقْل و تَفَاعَل با فعل های امر همین صیغه شباهت ظاهری دارند ولی معنای آن ها متفاوت است.

عوض و یا جایگزین مرفوع می باشد یعنی به جای استفاده از «فعل» در آخر کلمه از (ن) استفاده می نمایم.

**امر:** فعلی است که دستور بر انجام کاری و یا وقوع حالتی در زمان مشخص می دهد.

فعل امر به دو شیوه ساخته می شود:

شیوه اول: ابتدا یک (ل) به اول فعل مضارع (غائب و متکلم) اضافه می نمایم و حرکت حرف آخر فعل را مجزوم می نمایم. یعنی در صورتی که حرکت حرف آخر «فعل» باشد تبدیل به «و» و در صورتی که «ن» عوض رفع باشد، «ن» حذف می گردد.

يُفْعِلُ ← يَفْعِلْ

يُذْهِبُ ← يَذْهِبْ

يُفْعِلُ ← يَفْعِلْ (ن) صیغه ۶ چون جایگزین رفع نیست حذف نمی گردد)

شیوه دوم: ابتدا حروف اتین را از اول فعل مضارع مخاطب حذف می نمایم و حرکت حرف آخر را به روش بالا مجزوم می نمایم. در صورتی که پس از حذف حرف اتین حرکت حرف بعدی ساکن باشد چون ابتدا به ساکن خوانده نمی شود یک همزه می دهیم حرکت حرف همزه بستگی به عین الفعل دارد اگر «فعل» باشد همزه «و» می گیرد ولی اگر عین الفعل ضمه باشد همزه «و» می گیرد.

يُفْعِلُ ← يَفْعِلْ ← يَفْعِلْ ← يَفْعِلْ

يُفْعِلُ ← يَفْعِلْ ← يَفْعِلْ (صیغه ی ۱۲)

\* چون «ن» صیغه ۱۲ جایگزین رفع نیست حذف نمی شود.

**ماضی استمراری:** برای ساختن این فعل به اول فعل مضارع (کان) اضافه می کنیم:

يُفْعِلُ ← كان يَفْعِلُ ← می رفت

**ماضی بعید:** برای ساختن این فعل به اول فعل ماضی (كان قد) اضافه می کنیم:

كان قد فَعَّلَ ← رفته بود

**ماضی نقلی:** برای ساختن این فعل به اول فعل ماضی قد اضافه می کنیم.

قد فَعَّلَ ← رفته است

**مضارع مرفوع:** فعل مضارع در حالت عادی مرفوع است یعنی حرکت حرف آخرش یا ضمه است و یا «ن» عوض رفع. فَعِّلَ / فَعِّلْ / فَعِّلْ جزء صیغه ۱۲ و ۶ که قبلاً توضیحات لازم در مورد آن داده شده است.

## ثلاثی مجرد و مزید (۸ باب)

\* فعل ها براساس تعداد حروف اصلی در مفرد مذکر غائب به دو دسته تقسیم می گردند. (ثلاثی، رباعی)

\* همانطور که قبلاً گفته شد مهمترین فعل مفرد مذکر غائب در ماضی است.

\* فعلی که در مفرد مذکر غائب در ماضی ۳ حرف اصلی داشته باشد ثلاثی نامیده می شود.

\* فعلی که در بعضی از باب ها براساس اوزان خاص در مفرد مذکر غائب بیشتر از سه حرف داشته باشد، ثلاثی مزید نامیده می شود.

ثلاثی مجرد ← سه حرف اصلی  
در همه اوزان  
ثلاثی مزید ← سه حرف اصلی  
در مفرد مذکر غائب  
در بعضی از اوزان  
بیش از سه حرف اصلی

## عربی عمومی

۴- فعل‌های باب تَفَعُّل برای مطاوعه: یعنی اثر پذیرفتن یک شی استفاده می‌شود.

تَمْ ← دانش آموز درس را یاد گرفت. «تأثیرپذیری دانش آموز از درس»

۵- فعل‌های باب تفاعل برای مشارکت دو طرفه به کار می‌روند؛

تقاتل ← یکدیگر را کشتند

## باب افتعال و انفعال

۱- هرگاه در یک مصدر ثلاثی مزید ۶ حرفی، سه حرف اول مصدر به صورت (انت) باشد، آن مصدر از باب (افتعال) است نه باب (انفعال):

انتشار، انتصار، انتقام، انتقاد و...

۲- باب افتعال و انفعال دارای دو حرف زائد هستند.

۳- فعل‌های باب انفعال و افتعال نیز برای مطاوعه به کار می‌روند (اثر پذیرفتن) لَکَسَ الزَّجَاجَةَ ← شیشه شکست (اثر پذیرفتن شیشه و شکستن آن)

## باب استفعال

۱- باب استفعال دارای سه حرف زاید «ا س ت» است.

۲- باب استفعال برای طلب و درخواست به کار می‌رود.

استغفار ← طلب - مغفرت و آمرزش

۳- فعل امر باب استفعال دارای حرف همزه می‌گسور است.

۴- فعل‌های لَتَعَ لَسْتَمَ و لَتَّقَ که (ا س ت) جزء حروف اصلی آن‌هاست در باب افتعال هستند.

## لازم و متعدی:

لازم فعلی است که برای تکمیل شدن معنایش به مفعول نیاز نداشته باشد.

ذهب علی

رفت علی

متعدی فعلی است که برای تکمیل معنا و مفهومش به مفعول نیاز دارد.

هَرَّوْ عَلِيٌّ زَيْدًا. علی زید را یاد می‌کرد.

بعضی فعل‌ها ذاتاً متعدی هستند؛ مَآوَ وَهَبَ وَهَبَ وَهَبَ

## طریقه تشخیص:

الف) از راه معنی: اگر به سؤال چه چیزی یا چه کسی را، جواب بدهد متعدی و گرنه لازم است.

مثلاً: ذهب (رفت) لازم ضرب (زد) متعدی

ب) وجود مفعول به جمله نشانه متعدی بودن فعل است.

فرض الله الجهاد.

فعل فاعل مفعول به

\* آوردن حرف جر (ب) بعد از فعل آن را متعدی می‌کند: ذهب به (برد او را)

\* فعلی که فاعل آن بر وزن فَعْلٍ باشد لازم است. هَجَّ (دور شد) هَجَّنَ (نیکی شد)

\* فعل در باب افعال و تفعیل متعدی و در باب استفعال و مفاعله اکثراً متعدی و

در باب انفعال لازم است و باب تفعّل و تفاعل نیز اکثرالآزمند.

\* فعل هَوَّأَ آنکه در باب تفعیل است اما لازم است نه متعدی.

\* فعل‌های زیر در باب افعال هستند اما لازمند نه متعدی مانند:

ازهر (شکفته شد)، افلق (بیدار شد)، انصت (ساکت شد)، اسرع (شتافت)، کفا (درخشید)، امطر (بارید)، افلح (رستگار شد)

راه متعدی کردن فعل لازم:

۱- بردن به باب افعال و تفعیل: ذهب (رفت)، أذهب (برد)

۲- آوردن حرف جر مخصوصاً (ب) بعد از آن:

ذهب به (برد او را)

فعل‌های دو مفعولی: تَمَّ (دانست) وَهَبَ (بخشید)، آتَى (آورد)، اعطَى (بخشید)، کَسَا (پوشاند)، رَأَى (دید)، ذَاقَ (چشید)

## معرب و مبنی

معرب از کلمه (اعراب) می‌آید و به معنای حرکت پذیر است و مبنی از کلمه (مَبْنِيٌّ) می‌آید.

مبنی فعلی است که بر اثر عواملی که به سر آن وارد می‌شود حرکت حرف آخرش تغییر نمی‌کند.

ساخت امر

يُفْعِلْ ← يَفْعِلْ نون حذف نشده است

معرب فعلی است که بر اثر عواملی که بر سر آن وارد می‌شود حرکت حرف آخرش تغییر می‌کند.

يُفْعِلْ ← يَفْعِلْ

## انواع فعل مبنی:

۱۴ صیغه فعل ماضی، صیغه‌های ۱۲ و ۶ فعل مضارع، امر مخاطب

اعراب فعل مضارع: (نصب) حرکت فعل مضارع مرفوع است یعنی حرکت حرف آخر در فعل مضارع یا (كُفُو) یا (نُونِ عَوْضِ رَفْعِ) می‌باشد.

هرگاه یکی از ادوات نصب (كُفُو - كُفُو - كُفُو - كُفُو - كُفُو - كُفُو - كُفُو - كُفُو - كُفُو - كُفُو - كُفُو - كُفُو) کی - اذن - حتی - لَ را به سر فعل مضارع وارد کنیم:

حرکت حرف آخر را منصوب می‌نمائیم یعنی اگر حرف آخر — باشد تبدیل به ساکن و در صورتی که نون عوض رفع باشد نون حذف می‌گردد.

يُفْعِلْ ← كُفُو يَفْعِلْ

يُفْعِلْ ← كُفُو يَفْعِلْ

جزم: ادوات جزم شامل «لم - لما - لام امر - لای نهی - لَئِشْرَطَ» هرگاه یکی از ادوات جزم بر سر فعل مضارع مرفوع واقع شود حرکت حرف آخر را مجزوم می‌نماید؛ یعنی اگر — بشود تبدیل به ساکن و در صورتی که (ن) عوض رفع باشد نون حذف می‌گردد.

لم + يَذْهَبُ ← لم يَذْهَبْ

لَمْ يَذْهَبْ ← لَمْ يَذْهَبْ

صحيح و معتل

فعل‌ها براساس حروف اصلی به دو دسته تقسیم می‌گردند:

۱- معتل ۲- صحيح

۱- فعل معتل؛ فعلی است که یکی از حروف اصلی‌اش حرف عله یعنی «واو - الف - ی» باشد، فعل‌های معتل براساس جایگاه قرار گرفتن حرف عله‌اشان به ۴ دسته تقسیم می‌گردند:

## مثال - اجوف - ناقص - لفيف

## الف) فعل معتل مثال:

آنست که اولین حرف از حروف اصلی‌اش حرف عله باشد مانند: وَهَبَ وَهَبَ وَهَبَ...

معتل‌ها براساس نوع حرف عله به ۳ دسته تقسیم می‌شوند:

معتل واوی - معتل یایی - معتل الف

## ب) فعل معتل اجوف:

فعلی است که دومین حرف از حروف اصلی‌اش حرف عله باشد. مانند:

قَالَ - قَالَ

بَعَّ - بَعَّ

**ج) فعل معتل ناقص:**

فعلی است که سومین حرف از حروف اصلی اش حرف عله باشد. مانند: دعو، رجو، رجا، رمی و...

**د) فعل معتل لفیف:**

فعلی است که دارای ۲ حرف عله باشد؛ این افعال به دو دسته تقسیم می گردند.  
لفیف مفروق      لفیف مقرون

**لفیف مفروق:**

آن است که دو حرف عله با فاصله یک حرف با یکدیگر قرار گیرند مانند: وفی

**لفیف مقرون:**

آن است که دو حرف عله با فاصله یک حرف در کنار یکدیگر باشند. مانند: طوی

**فعل صحیح:**

فعلی است که هیچ یک از حروف اصلی اش حروف عله نباشد، این افعال به ۳ دسته تقسیم می گردند.

**الف) فعل صحیح مهموز:**

فعل صحیح مهموز آن است که یکی از حروف اصلی اش حرف همزه باشد و این افعال به ۳ دسته تقسیم می گردند:

|                |                |                |
|----------------|----------------|----------------|
| ۱- مهموز الفاء | ۲- مهموز العین | ۳- مهموز اللام |
| أمر            | سأل            | قرأ            |

\* یادتان باشد همزه باید از حروف اصلی باشد، به طور مثال کلماتی مانند «أكرم» مهموز نیستند چون «همزه» از حرف اصلی نیست.

**ب) مضاعف**

فعل صحیحی است که یک یا دو حرف اصلی اش دو بار تکرار شده باشند مانند: مدد - فرز - زلزال و ...

\* کلماتی مانند فکر مضاعف نیستند زیرا در حروف اصلی آنها «ف-ک-ر» حروف همجنس وجود ندارد.

**ج) سالم:** آن است که نه حرفی از آن دو بار تکرار شده باشد و نه یکی از حروف اصلی آن همزه باشد. مانند:

كَبَّ، سَجَّ، حَوَّبَ

**اعلال:**

درمان فعل معتل برای تلفظ راحت تر است چون اصولاً حروف عله در تلفظ مشکل دارند؛

اعلال به ۳ دسته تقسیم می گردد:

**اعلال به قلب:**

هرگاه حرف عله دارای حرکت باشد و حرکت حرف ماقبل — باشد حرف عله را تبدیل به الف می نماییم.

\* از میان حروف عله بر روی حرف (ی) ۵۰٪ اعلال و بر روی حرف الف ۱۰۰٪ اعلال صورت گرفته است.

مانند:

قَلَّ ← قَلَّلَ      سَجَّ ← سَجَّجَ      رَوَّ ← رَوَّجَ

حروف عله ای که اعلال به قلب بر آن صورت می گیرد دارای حرکت ساکن است.

**اعلال به اسکان (اعلال به سکون)**

هرگاه حرف عله متحرک باشد «دارای حرکت —» باشد و حرکت حرف ماقبل — باشد جای حرکت حرف عله و حرکت حرف ماقبل تغییر می کند، مثال:

يَبُو ← يَبُوءُ

\* حرف عله همیشه دارای حرکت ساکن است. «حرف عله نمی تواند دارای حرکت — باشد»

**اعلال به حذف:**

هرگاه حرف عله دارای حرکت ساکن و حرکت حرف ماقبل و یا مابعد ساکن باشد، حرف عله حذف می شود: (التقاء ساكنين)

اعلال به قلب      اعلال به حذف

مانند: قَلَّ ← قَلَّلَ      قَفَّ ← قَفَّفَ      قُفَّ ← قُفَّفَ

فعل معتل اجوف واوی

\* در اعلال به حذف پس از حذف حرف عله حرکت حرف ماقبل یعنی (ق) تغییر می کند.

\* حرکت حرف ماقبل عله به دو عامل بستگی دارد: ۱- حرف حذف شده؛ این را همیشه به خاطر داشته باشید:

ضمه با «واو» رفیقه

فتحه با «الف» رفیقه

کسره با «ی» رفیقه

۲- همیشه نگاه به عین الفعل مضارع می نماییم.

مضارع

قول ← قُلِّي      پس حرف «ق» می گیرد.

**چند نکته:**

\* در فعل مثال یایی، هرگز حرف عله حذف نمی شود. مانند: یقن، یسر، یفظ، یس

\* در فعل مضارع واوی معلوم حرف عله حذف می گردد.

يَصِفُ ← يَصِفُّ / يَصِفُّ ← يَصِفُّ

يُوتُّ ← يُوْتُّ / يُوْتُّ ← يُوْتُّ

\* فعل های «فَعَّ - فَعَّجَ - فَعَّجَ» امر مثال واوی از ریشه «وضع - وقع - وسع - ودع» هستند که مضارع آنها بر وزن «يُفْعِلُ» می باشد.

\* در ماضی اجوف، در ۵ صیغه اول اعلال به قلب و از صیغه ۶ به بعد اعلال به حذف صورت می پذیرد.

\* در مضارع اجوف فقط در ۲ صیغه جمع مؤنث غائب و مخاطب، حرف عله حذف می شود. مانند: قُلِّي - قُلِّي

\* در امر مخاطب در فعل اجوف فقط در صیغه های مفرد مذکر مخاطب و جمع مؤنث مخاطب حرف عله حذف می شود. مانند: قُلِّي - قُلِّي

\* در ماضی ناقص، اگر حرکت عین الفعل فتحه نباشد یعنی اولین صیغه ماضی به الف ختم نشود «يَكُنِي» فقط در صیغه سوم جمع مذکر غائب و اگر عین الفعل مفتوح باشد «يَكُونُ» در صیغه های سوم و چهارم و پنجم حرف عله حذف می شود.

يَكُنِي ← يَكُونُ

يَكُنِي ← يَكُونُ

\* در مضارع ناقص در صیغه های ۳ و ۹ و ۱۰ جمع مذکر غائب و مفرد مؤنث مخاطب حرف عله حذف می شود.

بنابراین در مضارع ناقص یایی، مفرد مؤنث مخاطب پس از حذف حرف عله به مؤنث مخاطب «بدون اعلال» ما به لحاظ شکل ظاهری شبیه می شود، و در مضارع

## عربی عمومی

ناقص واوی ما جمع‌های مذکر پس از حذف حرف عله به جمع‌های مؤنث «بدون اعلال» شبیه می‌شوند.

\* در فعل ناقص، اگر ضمه روی حرف عله قرار گیرد، ضمه حذف می‌شود (اعلال به اسکان)

يَتِي ← يَتِي  
يَتُو ← يَتُو

\* در امر مخاطب در فعل ناقص در اولین صیغه مفرد مذکر مخاطب به دلیل قرار گرفتن سکون روی حرف عله و حرف عله حذف می‌شود و در اولین صیغه پس از حذف حرف عله، در آخر فعل حرکت مناسب با حرف عله حذف شده قرار می‌گیرد.

تَتُو ← تَتُو

\* اگر حروف جازمه «لم - لما - لای نهی - لام امر» بر سر فعل اجوف یا ناقص بیاید در صیغه‌های چهارگانه «يُحِلُّ - يُحِلُّ - يُحِلُّ - يُحِلُّ» اعلال به حذف صورت می‌پذیرد. در این شرایط فعل ناقص مجزوم به حذف حرف عله و فعل اجوف مجزوم به سکون می‌بایند.

لم + یرمی ← لم يَمِمْ لم + يقول ← لم يُقِي  
\* در فعل‌های معتل در ثلاثی مجرد امر مثال و اجوف همزه امر ندارد.

يُتَدُّ ← يَتَدُّ - يَتَدُّ  
يُتِي ← يَتِي - يَتِي

ولی امر ناقص همزه امر دارد: إِرِم «امر ترمی»

\* در ساخت اسم مفعول از فعل اجوف حرف «واو» در مفعول حذف می‌شود.

قول ← مقول ← هَوَل

بيع ← مبيوع ← مبيع

\* فعل «ق»، «ف» امر لفیف مفروق از «وقی»، «وفی» هستند.

\* در ساخت اسم مفعول در معتل ناقص «یایی» حرف واو در مفعول حذف می‌شود و به جای آن «ی» مشدد در آخر می‌آید.

هَقَى ← مهدوی ← مهدی

هرگاه حرف علی فعلی «الف یای» باشد بدانید اعلال به قلب بر روی آن صورت گرفته است «الف ۱۰۰٪» و «ی ۵۰٪» قَلَّ ← قال  
هرگاه حرف عله دارای حرکت ساکن بود بدانید حتماً بر روی آن اعلال صورت گرفته و اعلال آن اسکان «سکون است» يُحِلُّ ← يُحِلُّ  
هرگاه فعل معتلی حرف عله نداشت بدانید اعلال حذف بر روی آن صورت گرفته است.

قول ← تَوَّكَّ ← تَوَّكَّ

## فعل المعتل ناقص مزید

باب‌های افعال، افتعال، انفعال، استفعال.

هرگاه فعل ناقص به باب‌های افعال، افتعال، انفعال، استفعال برود حرف عله در اولین صیغه‌ی:

\* ماضی: قلب به الف می‌گردد، مانند «م ض ی» تَفَتَّى

مضارع: قلب به ی می‌گردد؟ مانند «م ض ی» تَفَتَّى

امر: حذف می‌گردد مانند: «م ض ی» تَفَتَّى

\* مصدر باب‌های افعال، افتعال، انفعال و استفعال از فعل ناقص همیشه مختوم به الف ممدود «الف و همزه» است.

مانند: إهداء، إقصاء، إخفاء، إلتقاء

## ناقص در باب‌های تفعیل و مفاعله

هرگاه فعل ناقص به باب‌های تفعیل و مفاعله برود حرف عله در اولین صیغه:

\* ماضی: قلب به الف می‌گردد. مانند: (غ ذ و) تَغَيَّ

مضارع: قلب به ی می‌گردد. مانند: تَغَيَّ

امر: حذف می‌شود مانند: تَغَيَّ

مصدر فعل ناقص از باب تفعیل، هم وزن «كَيْسِيَّة» مصدر فعل ناقص از باب مفاعله، هم وزن «كَلَاة» می‌باشد مانند: مداراة، محاكاة، مداواة

## ناقص در باب‌های تفاعل، تَلَّى

هرگاه فعل ناقص به دو باب تفاعل و تَلَّى برود، حرف عله در اولین صیغه‌ی

ماضی، قلب به الف می‌گردد مانند: «ل ق ی» تَلَّيْ

\* در مصدر این دو باب ضمه‌ی ماقبل آخر بدل به کسره می‌گردد.

تَلَّيْ ← تَلَّيْ

مضارع: قلب به الف می‌گردد مانند: يَتَلَّيْ

امر حذف می‌گردد: تَلَّيْ

\* در مصدر دو باب تفاعل و تَلَّى از فعل ناقص به یاء ماقبل مکسور «منقوص» ختم می‌شود؛ مانند «ع ل و» مانند: تعالی «عدو» مانند تَعَدَّى

**اسم:** کلمه‌ای است که برای نامیدن افراد و اشیاء مختلف اعم از جاندار و غیرجاندار به کار می‌رود.

اسم دارای نشانه‌های زیر است:

۱- «ال» تعریف: الكتاب

۲- تنوین: مُحَمَّدٌ مُحَمَّدٌ مُحَمَّدٌ

۳- مضاف واقع شدن: مفتاح الفقر

۴- تاء آخر: فاطمة

۵- منادا بودن: یا محمد

۶- داشتن حرف جر: فی کتاب

\* اسم در حالت عادی فقط یکی از ۶ نشانه بالا را می‌پذیرد.

## معرفه یا نکره:

- معرفه اسمی است که برای همه شناخته شده است.

- نکره اسمی است که شناخته شده نباشد.

\* تنوین نشانه نکره بودن است، اما اگر با اسم انسان بیاید دیگر نشانه نکره بودن نیست.

نکره: طفلاً ← نکره محمداً ← معرفه

(یعنی اسم انسان حتی اگر تنوین بگیرد باز هم معرفه است)

## انواع معرفه‌ها:

۱- ال، ۲- علم، ۳- موصول، ۴- اشاره، ۵- ضمیر، ۶- اضافه

۱- هرگاه به اول اسم نکره‌ای «ال» اضافه کنیم معرفه می‌گردد.

رَبِّي ← الرَّبِّي

نکره معرفه

۲- تَمَّ اسمی است که بسیار شناخته شده است.

مانند: سعيد، حسن، الله، اسم شهرها و کشورها، کنیه «لقب» مانند سیدالشهدا،

زین‌العابدین و اسم‌هایی که از ترکیب (اب و ام) ساخته مانند ابوجهل، ابولهب،

ام ابیها و ...

## عربی عمومی

**موصول:** کلمه‌ای است که برای اتصال دو قسمت کلمه بکار می‌رود «مانند

حرف ربط «فارسی، موصول به دو دسته تقسیم می‌گردد. «موصول نیز از معارف است»

عام «مشترک»

موصول خاص

## موصول عام شامل:

ما: «چیزی که» موصول خاص:

| ردیف | مفرد   | مثنی               | جمع      |
|------|--------|--------------------|----------|
| مذکر | أَلَيْ | أَلَيْنِ ، أَلَانِ | أَلَيْنَ |
| مؤنث | أَلِي  | أَلَيْنِ ، أَلَانِ | أَلَيْنَ |
|      | که کسی | آن دو نفر که       | کسانی که |

اسم اشاره: اسمی است که برای اشاره به دور و نزدیک به کار می‌رود، این اسم‌ها جزء معارف می‌باشند و به دو دسته تقسیم می‌گردند.

نزدیک

| اشاره به نزدیک | مفرد   | مثنی                 | جمع       |
|----------------|--------|----------------------|-----------|
| مذکر           | هَذَا  | هَذَانِ ، هَذَيْنِ   | هَؤُلَاءِ |
| مؤنث           | هَذِهِ | هَاتَانِ ، هَاتَيْنِ | هَؤُلَاءِ |

دور

| اشاره به دور | مفرد   | مثنی               | جمع       |
|--------------|--------|--------------------|-----------|
| مذکر         | ذَلِكَ | ذَانِكَ - ذَيْنِكَ | أُولَئِكَ |
| مؤنث         | تِلْكَ | تَانِكَ ، تَيْنِكَ | أُولَئِكَ |

اسم اشاره مکانی:

هَـا «اینجا» هَاك «آنجا» هُنَاكَ «آنجا» هُنَا «آنجا»

ضمیر: کلمه‌ای است که به جای اسم می‌نشیند و نقش آن را می‌پذیرد و از تکرار آن جلوگیری می‌نماید، «ضمایر نیز از معارف هستند»

ضمیر به دو دسته متصل و منفصل تقسیم می‌گردد:

متصل مرفوع، متصل منصوب و مجرور  
منفصل مرفوع، منفصل منصوب و مجرور

ضمایر متصل مرفوع

| غائب | مفرد | مثنی | جمع |
|------|------|------|-----|
| مذکر | –    | ا    | واو |
| مؤنث | –    | تا   | ن   |

ضمائر متصل مرفوع به فعل می‌چسبند و نقش فاعلی دارند.

| مخاطب | مفرد | مثنی | جمع   |
|-------|------|------|-------|
| مذکر  | تَ   | تُها | تُمْ  |
| مؤنث  | تِ   | تُها | تُنَّ |

| متكلم | وحده | مع الغیر |
|-------|------|----------|
|       | تَ   | نا       |

ضمایر متصل منصوب:

| غائب | مفرد | مثنی | جمع   |
|------|------|------|-------|
| مذکر | هـ   | هَما | هُم   |
| مؤنث | هَها | هَما | هُنَّ |

| مخاطب | مفرد | مثنی | جمع   |
|-------|------|------|-------|
| مذکر  | كَ   | كُها | كُم   |
| مؤنث  | كِ   | كِها | كُنَّ |

\* زمانی که به فعل بچسبند مفعول به و منصوب اند. مانند: صدقنا

\* زمانی که به اسم و حرف بچسبند مضاف الیه و مجرورند. مانند: الیک دینکم

| متكلم | وحده | مع الغیر |
|-------|------|----------|
|       | ی    | نا       |

ضمایر منفصل

۱- ضمایر منفصل مرفوع ۲- منفصل منصوب

| غائب | مفرد | مثنی | جمع   |
|------|------|------|-------|
| مذکر | هو   | هما  | هم    |
| مؤنث | هی   | هما  | هُنَّ |

| مخاطب | مفرد | مثنی  | جمع    |
|-------|------|-------|--------|
| مذکر  | انتَ | انتما | انتم   |
| مؤنث  | انتِ | انتما | انتنَّ |

| متكلم | وحده | مع الغیر |
|-------|------|----------|
|       | انا  | نحن      |

۲- ضمایر منفصل منصوب

| غائب | مفرد   | مثنی     | جمع       |
|------|--------|----------|-----------|
| مذکر | أَیْهِ | أَیْهِما | أَیْهِم   |
| مؤنث | أَیْها | أَیْهِما | أَیْھُنَّ |

\* این ضمایر نقش مفعولی دارند.

| مخاطب | مفرد   | مثنی     | جمع       |
|-------|--------|----------|-----------|
| مذکر  | أَیْکَ | أَیْکُها | أَیْکُم   |
| مؤنث  | أَیْکِ | أَیْکُها | أَیْکُنَّ |

| متكلم | وحده   | مع الغیر |
|-------|--------|----------|
|       | أَیْیَ | أَیْینا  |

۶- هرگاه یک اسم نکره به واسطه اضافه شدن به یک اسم معرفه (معرفه) گردد می‌گوئیم معرفه به اضافه به آن اسم معرفه می‌باشد.

یک مثال: شما «علی دائی» را قبل از ورود به تیم ملی نمی‌شناختید؛ پس علی دایی یک اسم نکره بود.

و تیم ملی در واقع یک معرفه است حال بعد از ورود علی دائی به این تیم به واسطه آن شما ایشان را شناختید اسم‌ها نیز اینچنین هستند.

چند مثال:

کتاب ← کتاب الرجل

نکره معرفه به اضافه به اسم ال‌دار

## عربی عمومی

کتاب ← کتاب الذی قراته

نکره معرفه به اضافه به اسم موصول

کتاب ← کتاب هذا الرجل

نکره معرفه به اضافه به اسم اشاره

کتاب ← کتاب الله

نکره معرفه به اضافه به علم

کتاب ← کتابک

معرفه به اضافه به ضمیر

## معرب و مبنی «در اسم»

قبلاً در فعل‌ها در مورد معرب و مبنی صحبت کردیم، حال این مبحث را در اسم‌ها بررسی می‌کنیم.

اسم‌های مبنی عبارتند از:

اشاره - موصول - ضمائر - شرط - استفهام - ظروف مبنی (مع - اذا - الان - لما) همه حروف عامل و غیر عامل

اسامی شرط: قن - ما - اینها - متی - مهما - کیفها

اسامی استفهام: قن - ما - کیف - متی - ماذا - این - کم - ایان ( همه وقت)

اسم‌های موصول در مثنی معرب‌اند نه مثنی: ذلک - ذینک / تانک، تینک

اسم‌های اشاره در مثنی معرب‌اند نه مثنی: هذان - هذین / هاتان، هاتین

کلمه «ائی» تنها اسمی است که با اینکه اسم استفهام است ولی معرب است.

کلمات مبنی، همواره مبنی بر حرکت آخرین حرف خودشان هستند که باید ذکر شود.

۱- مبنی بر فتح: هی- انت- ذلک- تلک

۲- مبنی بر ضم: هم- من

۳- مبنی بر کسر: ب- ت- ک- انت

۴- مبنی بر سکون: لکن- انتم- لی

## منصرف و غیر منصرف «ممنوع من الصرف»

اسم‌هایی که تنوین و کسره نمی‌گیرند غیر منصرف‌اند. این بحث در مورد اسم‌های معرب است نه مبنی.

اسم‌های غیر منصرف: این اسم‌ها به جای تنوین، حرکت می‌گیرند و به جای کسره هم فتحه می‌گیرند.

این اسم‌ها عبارتند از:

اسم تمام خانم‌ها: فاطمه، مریم، کبری و...

اسم‌های مذکر غیرعربی: داریوش، کوروش، سیاوش و...

صفت بر وزن افعّل و فعلی: کبری، صغری، اصغر

اسامی شهرها و کشورها و قبایل: تهران، تبریز، ایران، قریش و...

اسم علم با (ان) زائد مثل: عثمان، سلیمان و یا صفت با (ان) زائد: غضبان، عطشان جمع مکسری که سومین حرف آنها الف است و بعد از آن دو یا سه حرف وجود دارد مثل مکاتیب.

جمع و الجمع نامیده می‌شود و غیر منصرف می‌باشند. (مفاعیل - مفاعیل) (نوح(ع)، شیب(ع)، لوط(ع)، خضر(ع)، محمد(ص)، صالح(ع)، هود(ع) و شعیب(ع) این ۸ نفر منصرفند.

اسم‌های غیر منصرف علاوه بر نپذیرفتن تنوین حرکت کسره نیز نمی‌گیرند و به جای آن فتحه می‌گیرند مگر در دو مورد زیر که در این صورت حتماً باید کسره بگیرند.

۱- اگر (ال) داشته باشد: فی المساجد

۲- اگر مضاف واقع شوند: فی صف المدارس

## صفت و موصوف: (نعت و منعت)

صفت با موصوف خود در ۴ چیز مطابقت دارد.

۱- عدد (مفرد، مثنی، جمع)

۲- نوع (مذکر - مؤنث)

۳- معرفه یا نکره بودن

۴- اعراب (رفع، نصب، جر)

کلمه (ذو) اگر میان دو نکره باشد، صفت است. جاء رجل ذو علم صفت

اسم موصولی که قبل از آن اسم (ال) دار بیاید صفت است: جاء الرجل الذی صفت

اسم‌های منسوب صفت‌اند. رجل مکئی (صفت)

اسم‌های جامد و مشتق:

جامد: اسمی است که ریشه فعلی نداشته باشد: جعفر، ذهب و...

مشتق: اسم‌هایی که دارای ریشه فعلی باشند مشتق هستند و از وزن‌های مختلف ساخته می‌شوند.

اسم‌های جامد نیز به دو دسته تقسیم می‌گردند:

جامد مصدری، جامد غیر مصدری

جامد مصدری که مصادر فعل‌های مجرد و مزیدند:

این اسم‌ها عبارتند از:

مانند: قَوَّ عبادَة - ذهاب - ظهور - زلزال

جامد غیر مصدری آن است که از آن هیچ کلمه‌ی دیگری به دست نمی‌آید مانند:

رجلی - پا - جدار: دیوار

## انواع مشتق:

|             |               |              |
|-------------|---------------|--------------|
| ۱- اسم فاعل | ۲- اسم مفعول  | ۳- اسم تفضیل |
| ۴- اسم آلت  | ۵- اسم مبالغه | ۶- صفت مشبیه |
| ۷- اسم زمان | ۸- اسم مکان   |              |

اسم فاعل: اسمی است و بر شخصی که کاری را انجام می‌دهد دلالت می‌کند و در ثلاثی مجرد بر وزن فاعل ساخته می‌شود مانند:

(ک ت ب) فاعل ← کاتب

(ز ه د) فاعل ← زاهد

و در ثلاثی مزید به روش زیر ساخته می‌شود.

ابتدا یک (مُ) به اول فعل ماضی مزید اضافه می‌کنیم و یک حرف به آخر مانده را کسره می‌دهیم.

نَمَ ← نَمَّ (بر وزن نَمَّ)

حَقَّ ← حَقَّنْ (بر وزن حَقَّ)

اسم مفعول: اسمی است که بر کسی دلالت می‌کند که کاری بر روی آن انجام می‌گیرد (اسمی که معنای مفعولی دارد)

در ثلاثی مجرد بر وزن مفعول ساخته می‌گردد.



## عربی عمومی

۳- منقوص: اسم‌هایی که «ی» ختم می‌شوند و ضمناً حرف یکی مانده به آخر آنها کسره می‌گیرد مانند: القاضی، الحافی، الباقی  
 ۴- صحیح‌الآخر: اسم‌هایی که جزء سه گروه بالا نباشد و همچنین اسامی که یاء مشدد ختم شود مانند: فاطمة، کتاب، دختر، علی، تقی و...

## حروف:

کلمه‌ای است که بر معنای مستقلی دلالت نکند، و به وسیله‌ی آن میان کلمات ارتباط ایجاد گردد؛ مانند: علی در جمله‌ی:

جَلَسَ عَلَی الْکُوسِ «روی صندلی نشستم»

الفبای زبان عربی همان الفبای فارسی است؛ به جز چهار حرف «پ، چ، ژ، گ» آنها عبارتند از:

ا، ب، ت، ث، ج، ح، خ، د، ذ، ر، ز، س، ش، ص، ض، ط، ظ، ع، غ، ف، ق، ک، ل، م، ن، و، ی  
 البته همزه هم می‌باشد که جزء حروف اصلی نیست.

حروف بر دو دسته‌اند:

عامل غیرعامل

**عامل:** حروفی که بر حرکت اسم پس خود تأثیر می‌گذارد مانند حروف جر.

## حروف عامل

| انواع حروف        | مثال                                                              | کاربرد                                                                             |
|-------------------|-------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------|
| حروف جر           | بِ- فِی- مِنْ- اِلَی- عَلَی-<br>عَنْ- رُبَّ- لَ- مَعْدُ-<br>حَقَّ | اسم بعد از خود را مجرور می‌کند                                                     |
| حروف مشابه بالفعل | لَکِ- لَکُم- لَکِنَّ- لَکِ-<br>لِیت- لَکُم                        | بر سر جمله اسمیه می‌آیند و بر اسم و خبر تأثیر می‌گذارند.                           |
| حروف ناصبه        | کَی- کَیْ- کَیْ- کَیْ- کَیْ-<br>حَقَّ- لَ-                        | بر سر فعل می‌آیند و آن را منصوب می‌کنند                                            |
| حروف جازمه        | کَیْ- کَیْ- کَیْ- کَیْ- کَیْ-<br>لَما- لَما- لَما- لَما- لَما-    | بر سر یک یا دو فعل می‌آیند و فعل را مجزوم می‌کنند                                  |
| حروف لای نفی جنس  | لا                                                                | مثل حروف مشابه بالفعل عمل می‌کند که اسمش مبنی بر فتح محلاً منصوب و خبرش مرفوع است. |

## حروف غیر عامل:

حروفی که هیچ تغییری در اعراب کلمه‌ی بعد از خود ایجاد نمی‌کنند.

| ردیف | انواع حروف | مثال                        | انواع حروف | مثال     |
|------|------------|-----------------------------|------------|----------|
| ۱    | استفهام    | هل - أ                      | حروف نفی   | لا - ما  |
| ۲    | عطف        | و - ف - ثم -<br>بل - ک - ثم | حرف ندا    | یا - ایا |
| ۳    | تعریف      | ال                          | استثنا     | کلا      |
| ۴    | استقبال    | س- سوف                      | تحقیق      | قد       |
| ۵    | مای کافه   | ما                          | واو حالیه  | و        |

\* مجرور به حرف جر: حرف جر + اسم یا ضمیر (جار و مجرور)

\* جار و مجرور از اقسام شبه جمله است.

مجرور به اضافه:

مضاف + مضاف الیه

سوءالتدبیر

مضاف مضاف الیه

## مضاف

\* مضاف همیشه اسم است ولی مضاف الیه اسم یا ضمیر است.

\* هرگاه یکی از ضمایر متصل نصبی و جری (هُ، هَا، کُم و...) با اسم همراه شوند محلاً مجرور و مضاف الیه خواهند بود.

ابونا - قلمی - کتابهم (نا - ی - هم)

مضاف الیه محلاً مجرورند.

\* مضاف هیچ‌گاه (ال) و تنوین نمی‌گیرد.

\* مضاف اگر اسم مثنی یا جمع مذکر باشد نون آخر آن حذف می‌شود.

یومان + ه ← یوماه

یا مسلمین العالم ← یا مسلمی العالم

\* اسم‌های روه‌رو دائماً نیاز به مضاف الیه دارند: کلّ مع، ذو، بعض، امام، قیل،

بعد، خلف، وراء، فوق، تحت، عند و...

## انواع اعراب ظاهری - تقدیری - محلی

الف) تقدیری: مخصوص کلمات معرب است که توان پذیرش اعراب را ندارند و فرضاً به آنها اعراب می‌دهیم.

۱) اسم مقصور: اسمی که حرف آخرش الف (ی - ا) باشد.

\* اسم‌های مقصور در هر ۳ حالت رفعی و نصبی و جری اعرابشان تقدیری است.

جاء الفتی رایث الفتی

فعل فاعل تقدیراً مرفوع

رایث الفتی

رای: فعل ت فاعل الفتی: مفعول تقدیراً منصوب

سلمت علی الفتی

مجرور به حرف جر تقدیراً

۲) اسم‌های مضاف به یاء متکلم = صدیقی = صدیق + ی

این اسم‌ها در حالت رفعی، جری، نصبی اعرابشان تقدیری است.

جاء صدیقی

فعل فاعل، مرفوع تقدیراً

رایث صدیقی

رای: فعل ت فاعل صدیقی: مفعول منصوب تقدیراً

سلمت علی صدیقی

ت فاعل ت فاعل

علی: حرف جر صدیقی: مفعول به، تقدیراً مجرور

\* اگر اسم‌های خمس به یاء متکلم اضافه شوند در هر سه حالت اعرابشان تقدیری است.

۳) اسم‌های منقوص: اسم‌هایی که به (کسره) ختم می‌شوند = قاضی

این اسم‌ها در حالت رفعی و جری اعرابشان تقدیری و در حالت نصبی اعرابشان تقدیری است.

جاء القاضي

رایث القاضي

سلمت علی القاضي

مسنده به اعراب اصلی

تقدیراً مجرور

## عربی عمومی

اگر اسم‌های متقوص ال نداشته باشند در حالت رفعی و جری یاء آنها حذف و تنوین کسره می‌گیرند. جاء قاض (فاعل مرفوع تقدیراً)

۴- فعل مضارع مختوم به حرف عله در حالت رفعی اعرابشان تقدیری است. یُو / یهی (مضارع تقدیراً مرفوع)

اعراب محلی: کلماتی که با توجه به جایگاه قرار گرفتن در جمله اعرابشان مشخص می‌گردد، اعراب محلی می‌گویند.

\* انواع اعراب محلی: ۱- همه اسم‌ها و فعل‌های مبنی وقتی نقش می‌گیرند محلاً مرفوع، منصوب یا مجزوم می‌شوند.

\* ضمائر اسم اشاره، موصول، استفهام، شرط، ظروف، فعل‌های ماضی و مضارع در جمع مؤنث اعراب محلی دارند.

\* جاء هذا الرجل = هذا، فاعل محلاً مرفوع «به خاطر آنکه هذا فاعل و فاعل همیشه مرفوع است.»

رایت هذا الرجل = هذا، مفعول محلاً منصوب «به خاطر آنکه هذا مفعول و مفعول همیشه منصوب است.»

اسم‌های اشاره و موصول مثنی اعرابشان فرعی است و معرب محسوب می‌شوند. جاء هذان

فاعل مرفوع به اعراب فرعی

\* جمله‌ها: در صورتی که جمله‌ها نقشی بگیرند اعرابشان محلی است:

قال المؤمنُ المعلمُ فی الصفِّ

مفعول، جمله اسمیه، محلاً منصوب

المؤمنُ یذهبُ الی المسجد

خبر جمله فعلیه، محلاً مرفوع

\* شبه جمله: اگر جار و مجرور یا ظرف‌ها نقشی بگیرند اعرابشان محلی است.

عندی مال

خبر مقدم شبه جمله (ظروف)، محلاً مرفوع

النظافة من الایمان

خبر شبه جمله، (جار و مجرور) محلاً مرفوع

اعراب فرعی و نیایی: به جای حرکت‌های اصلی بالا علائم و نشانه‌های دیگر قرار می‌گیرد.

۱- جمع مؤنث سالم: در حالت نصبی به جای فتحه، کسره می‌گیرد و در حالت رفعی و جری اعرابشان اصلی است.

رایت الطالبات

رای: فعل ماضی

ث فاعل و محلاً مرفوع، ضمیر متصل رفعی

الطالبات مفعول و منصوب به اعراب فرعی / به جای فتحه، کسره گرفته است.

۲- اسم مثنی: در حالت‌های رفعی (ان- تان) می‌گیرد.

جاء التلميذان (فاعل مرفوع به اعراب فرعی به جای «ان، تان» می‌گیرد.

رایت التلميذین (مفعول منصوب به اعراب فرعی)

سلمت علی التلميذین (جار و مجرور، مفعول به، اعراب فرعی به جای کسره از «ین» استفاده می‌کنیم.

۳- جمع مذکر: در حالت رفعی (ون) می‌گیرد. (واو - علامت رفع)

\* جاء المعلمون (فاعل مرفوع به اعراب فرعی) به جای «ون» می‌گیرد.

رایت المعلمین (مفعول منصوب به اعراب فرعی) به جای «ین» می‌گیرد.

سلمت علی المعلمین (مجرور، مفعول به، به اعراب فرعی به جای «ین» می‌گیرد.

۴- اسم‌های خمس: (اب - اخ - فو - ذو - هم)

در حالت رفعی «واو» می‌گیرد.

\* جاء ابوک (فاعل مرفوع به اعراب فرعی) به جای «واو» می‌گیرد

در حالت نصبی «الف» می‌گیرد.

رایت اباک (مفعول منصوب به اعراب فرعی) به جای «الف» می‌گیرد.

سلمت علی اییک (مجرور به اعراب فرعی) به جای «ی» می‌گیرد.

اگر اسماء خمس مضاف واقع نشوند اعرابشان اصلی است.

جاء اب (فاعل مرفوع به اعراب اصلی)

فعل‌های مضارع دارای ضمائر (الف - واو - ی) اعراب فرعی دارند.

یذهبون - تذهبون

مرفوعات

فاعل: اسم مرفوع بعد از فعل معلوم است که نشانه آن (ُ یا ة) ، (ان) ، (ون)، (واو) می‌باشد.

\* ممکن است میان فعل و فاعل جار و مجرور بیاید.

تعیش فی العالم انوائ من الحيوان

تعیش فعل فی: حرف جر العالم: جار و مجرور انوائ فاعل و مرفوع

انواع فاعل:

اسم ظاهر = اسم مرفوع بعد از فعل است.

كفى الله السموات والارض

ضمیر بارز = ضمیر متصل رفعی به فعل است.

ذهبوا ← ذهب: فعل واو: فاعل ضمیر بارز

ضمیر مستتر: در جمله ذکر نمی‌شود و یک ضمیر متناسب با صیغه فعل است.

المؤمن یجتهد فی امورہ

مبتدا فعل - فاعل آن ضمیر مستتر (هو)

\* اسم مرفوع قبل از فعل فاعل محسوب نمی‌شود بلکه مبتدا است.

مثل، (المؤمن) در مثال بالا.

ضمائر مستتر (هو - هی - انت - انا و نحن) می‌باشند که در صیغه‌های ۱ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴ فعل‌ها می‌آیند.

۳- اگر فعل‌ها بعد از اسم یا ضمیری بیاید (در وسط جمله بیاید) از نظر نوع و عدد با آن اسم یا ضمیر مطابقت می‌کند.

المؤمنان نجحان

مثنی مذکر مثنی مذکر

المؤمنتان نجحتان

مثنی مؤنث مثنی مؤنث

\* اسم مرفوع قبل از فعل فاعل محسوب نمی‌شود بلکه مبتدا است.

مثل المؤمن در مثال بالا.

۴- اگر فاعل اسم ظاهر و جمع مکسر غیرعاقل به صورت مفرد مؤنث می‌آید.

فتحت ازهار الاشجار

فتحت: فعل مفرد مؤنث ازهار: فاعل جمع مکسر

احسنت اخلاق هذه التلميذة

احسنت: فعل مفرد مؤنث اخلاق: فاعل جمع مکسر خالق

\* فعل با فاعل از نظر مذکر و مؤنث بودن مطابقت می‌کند.

## عربی عمومی

## هَبَ الرجلُ

هَبَ فعل مذكر

الرجلُ فاعل مذكر

## هَبَتِ المرأةُ

هَبَتِ فعل مؤنث

المرأةُ فاعل مؤنث

اگر فاعل اسم ظاهر باشد فعل مفرد می آید چه فاعل مفرد باشد و چه جمع باشد.

## هَبَّ المؤمنُ

هَبَّ المؤمنان

هَبَّ المؤمنةُ

هَبَّ المؤمنتان

## معلوم و مجهول:

فعلی که فاعلش مشخص باشد معلوم و فعلی که فاعل آن نامشخص است مجهول می باشد.

فعل مجهول از فعل متعدی ساخته می شود پس هرگز فعل های لازم مجهول نمی شوند.

## طریقه مجهول کردن فعل معلوم:

الف) در فعل مضارع: در ثلاثی مجرد و مزید ابتدا حرف اول یعنی حرف مضارعه را مرفوع می کنیم سپس (عین الفعل) را در واقع حرف یکی مانده به آخر را مفتوح می کنیم.

هَبَّ ← هَبُّ

ب) در فعل ماضی: عین الفعل (یکی مانده به آخر) را کسره داده و تمام حروف متحرک آن را (به جز حرف ساکن دار را) ضمه می دهیم.

هَبَّ ← هُبَّ

\* هرگاه ماضی بر وزن فاعلی باشد مجهول آن بر وزن فُعِلَ می آید.

هَبَّ ← هُبَّ

هَبَّ ← هُبَّ

## طریقه مجهول کردن جمله:

ضَبَّ علی زیداً

ضَبَّ فعل ماضی

علی فاعل و مرفوع

زیداً مفعول و منصوب

۱- ابتدا فاعل را حذف می کنیم، مفعول را به جای فاعل با نام جدید «نائب فاعل» قرار می دهیم.

ضَبَّ زیداً

۲- فعل را به روش بالا مجهول می کنیم.

ضَبَّ زیداً

۳- چون مفعول به جای فاعل آمده است باید حرکت حرف آخرش مطابق باشد.

ضَبَّ زیداً

۴- در صورتی که نائب فاعل مؤنث و فعل مذکر باشد برای مطابقت فعل و نائب فاعل «فعل» را به صیغه ۴ می بریم.

۱- ضَبَّ علی فاطمةُ

۲- ضَبَّ فاطمةُ

۳- ضَبَّ فاطمةُ

۴- ضَبَّ فاطمةُ

فعل ماضی اجوف اگر مجهول شود بر وزن «فِیل» می آید. مانند: قَلَّ ← قِلَّ، داسَ ← دِیسَ

فعل مضارع اجوف اگر مجهول شود بر وزن «یقال» می آید. مانند: قُلَّ ← قِیَالُه

یبیعُ ← یبیاعُ

## جمله اسمیه:

مبتدا + خبر

المؤمنُ مجتهدٌ

مبتدا: اسم (ضمیر) مرفوعی که در ابتدای جمله بیاید و در آخر «...»  
ان، ون، واو» بگیرد.

خبر: کلمه یا کلماتی که معنای مبتدا را کامل می کند.

\* گاهی میان مبتدا و خبر، صفت و یا مضاف الیه یا جار و مجرور و... قرار می گیرد.

المعلمُ فی الصف قائمٌ

المعلمُ مبتدا

فی الصف: جار و مجرور

قائمٌ خبر

## انواع خبر:

مفرد: یک اسم مفرد یا مثنی یا جمع است:

هم مجتهدون

خبر مفرد

جمله فعلیه: مبتدا + فعل

الكلامُ یجوز الكلامُ

خبر جمله فعلیه محلاً مرفوع

جمله اسمیه: مبتدا + جمله اسمیه (مبتدا + خبر)

التلميذُ اخلاقه ممتازٌ

مبتدا

مبتدا و خبر، خبر جمله اسمیه محلاً مرفوع

الدنيا وراءك

ظرف، خبر شبه جمله محلاً مرفوع

شبه جمله: مبتدا + جار و مجرور یا ظرف

الحمد لله جار و مجرور، خبر شبه جمله محلاً مرفوع

\* اگر خبر مفرد نباشد محلاً مرفوع است.

\* ظرف ها عبارتند از: با / عند نزد / قبل پیش / بعد پس / فوق بالا / تحت زیر / خلف وراء / پشت / امام: مقابل.

\* اگر خبر شبه جمله با اسم استفهام باشد بر ابتدای خود مقدم است.

مَنْ مَن؟

مَنْ خبر مقدم

مَنْ مبتدای مؤخر

عندی مَالٌ

عندی: خبر مقدم

مَالٌ مبتدای مؤخر

مطابقت مبتدا و خبر:

هرگاه خبر مشتق باشد با مبتدای خود از نظر جنس و عدد مطابقت می کند.

التلميذُ مُجْتَهِدٌ ← التلميذُ: مفرد مذكر / مُجْتَهِدٌ: مفرد مذكر

التلميذان مجتهدان ← التلميذان: مثنی مذكر / مجتهدان: مثنی مذكر

## نواسخ (افعال ناقصه - حروف مشبهه بالفعل - لاى نفی جنس)

نواسخ: عواملی هستند که اول جملات اسمیه می آیند و حرکت خبر را تغییر می دهند و در واقع حکم قبلی آن را منسوخ (باطل) می کنند. به همین دلیل به آنها نواسخ می گویند.

الف) حروف مشبهه بالفعل: (كَيْ - لَيْ - كَأَنَّ - لَعَلَّ - لَكِنْ - لَيْتَ)

این حروف در اول جملات اسمیه آمده و مبتدا را منصوب کرده اما با حرکت خبر کاری ندارد.

اللَّهُ عَالِمٌ

اسم كَيْ خبر كَيْ

## عربی عمومی

المعلمون مجدون فی اعمالهم

اسم لای و منصوب خبر لای و مرفوع

\* مفهوم حروف مشبیه بالفعل ( لای و لای همانا بدرسستی که » ، لای گویا ، لای شاید ، لکن اما ، لیت ای کاش »

\* تمامی نکاتی که درباره خبر و انواع خبر و درباره مبتدا گفته ایم در این جا نیز به طور کامل برای اسم حروف مشبیه بالفعل و خبر آنها صدق می کند. یعنی ممکن است که خبر حروف مشبیه بالفعل به صورت جمله اسمیه یا فعلیه یا مفرد و یا شبه جمله باشد و بحث داشتن خبر مقدم نیز برای حروف مطرح می باشد (مثل مبتدا و خبر مفعولی)

لای فی المدرسة معلماً

فی المدرسة: خبر مقدم لای به صورت شبه جمله محلاً مرفوع

معلماً اسم مؤخر لای و منصوب

لای صابراً

ه: اسم لای محلاً منصوب

صابراً خبر لای مرفوع (به صورت مفرد)

\* اگر جمله با ضمائر متصل مرفوع شروع شده باشد و بخواهیم حروف مشبیه بالفعل به اول آن جمله اضافه نماییم، ضمیر متصل مرفوع را به ضمیر متصل نصبی و جری در همان صیغه تبدیل می کنیم.

انا معلم: لای معلم هو تلمیذ: لای تلمیذ

\* هرگاه حرف ما به حروف مشبیه بالفعل متصل شده باشد باعث می شود که اثر حروف مشبیه بالفعل خنثی شده بی تأثیر شوند به این حروف «مای کافه = بازدارنده» می گویند.

لای المؤمنون اخوة

المؤمنون: مبتدا و مرفوع اخوة: خبر مفرد و مرفوع

## لای نفی جنس

حرفی است که بر سر جملات اسمیه آمده و مثل حروف مشبیه بالفعل عمل می کند یعنی مبتدا را منصوب ولی خبر را مرفوع نگه می دارد.

لای احسن من عفو عند القدرة

شی: اسم لای نفی جنس، مبنی بر فتح احسن: خبر لای نفی جنس و مرفوع \* اسم لای نفی جنس باید نکره باشد و غالباً مبنی بر فتحه ( لای ) می باشد و محلاً منصوب است.

\* خبر لای نفی جنس می تواند مفرد، جمله یا شبه جمله باشد.

لای بلیه اصعب

خبر از نوع مفرد و مرفوع

لای خیر فی ود

خبر از نوع شبه جمله محلاً مرفوع

لای شیء یفقد بالانسان

خبر از نوع جمله فعلیه محلاً مرفوع

\* گاهی خبر لای نفی جنس در جمله حذف می شود که در این صورت از مفهوم جمله باید تشخیص داد.

در اصل

لای اله الا الله — لای اله «موجود» لای الله

\* در ترجمه لای نفی جنس جمله بین هیچ ..... نیست می آید.

هیچ خدایی جزء خداوند یگانه نیست.

\* اسم لای نفی جنس ال نمی گیرد.

مانند: لای الرجل فی البیت

\* اسم لای نفی تنوین نمی گیرد.

مانند: لای الرجل فی البیت

\* اسم لای نفی جنس جمع بسته نمی شود.

مانند: لای الرجال فی البیت

\* اسم لای نفی جنس مثنی نمی شود.

مانند: لای الرجلین فی البیت

\* اسم لای نفی جنس خبر مقدم نمی شود.

مانند: لای فی البیت زین

## افعال ناقصه

عبارتند از: کان (بود)، لیس (نیست)، صار (شد)، اصبح (صبح گردید)، مادام (وقتی که)، مازال (هنوز، همیشه)، و...

فعل های فوق به اول جملات اسمیه آمده و برعکس حروف مشبیه بالفعل عمل می کنند یعنی با اعراب مبتدا کاری نداشته اما خبر را منصوب می کنند.

الله عالم — کان الله عالماً

کان: فعل ناقصه الله اسم کان و مرفوع عالماً خبر کان مفرد و منصوب

کان المعلم درسه مفید

کان: فعل ناقصه

المعلم اسم کان و مرفوع

درسه خبر کان به صورت جمله اسمیه محلاً منصوب

كانت المعلمة تدرس التلاميذ

كان: فعل ناقصه تدرس تلميذ مؤنث بودن است

المعلمة اسم کان و مرفوع

تدرس: خبر کان، جمله فعلیه محلاً منصوب

\* اگر فعل ناقصه ای حذف شده باشد (مثل فعل های معمولی) ضمائر متصل مرفوع را که در آخر آنها افزوده می گردد به جای فاعل، اسم افعال ناقصه می گوئیم.

العلماء كانوا اخواناً لا یرار.

كان: فعل ناقصه واو: اسم کان اخواناً خبر کان

## منصوبات

مفعول مطلق: مصدر منصوب، از جنس فعل جمله است. مانند: جلس، جلوساً

## انواع مفعول مطلق

مطلق تأکیدی: معمولاً آخر جمله می آید و صفت یا مضاف الیه ندارد.

لای الله القرآن تنزیلاً

فعل

مصدر مطلق تأکیدی منصوب

مطلق نوعی: برای بیان نوع انجام شدن فعل می آید و همیشه بعد از آن صفت یا مضاف الیه می آید.

هو ضرباً شديداً

ضرباً: مفعول مطلق نوعی / شدیداً: صفت که به صورت قید معنا می شود.

\* مفعول مطلق نوعی و تأکیدی همیشه مفرد به کار می روند و هیچگاه مثنی یا

جمع به کار نمی روند و فقط مفعول مطلق عددی می تواند مثنی و جمع باشد.

## عربی عمومی

\* گاهی در آغاز و یا آخر جملات کلمات می آیند که فعلشان در جمله ذکر نمی شود و این گونه فعل ها منصوبند و برای تأکید آورده می شوند و از نوع مفعول مطلق تأکیدی به حساب می آیند.

شکراً، عفواً، حمداً، صبراً، حقاً، مهلاً، اهلاً و سهلاً، جداً، ايضاً، حتماً، سمعاً طاعة، سبحان الله

\* شكراً، عفواً، حمداً، صبراً تنها در صورتی که در اول جمله بیایند و یا بعد از منادا مفعول مطلق هستند و اگر قبل از آنها فعلی بیاید، دیگر مفعول مطلق نیستند و ممکن است نقش های مفعول به یا مفعول له « خصوصاً شكراً » را داشته باشند:

طلبه عفواً من الحاكم یا اخی عفواً

مفعول

مفعول مطلق عددی: به همراه «ة» یا به شکل مثنی و جمع مؤنث سالم «اتین، ات» ذکر می شود.

(۲) مفعول له: مصدر منصوبی است که علت فعل را بیان می کند «ویژه علوم انسانی»

- بعد از فعل جمله قرار می گیرد.

- در جواب لم «لماذا» می آید.

- از مصدر قلبی است «بنابراین افعالی که به وسیله اعضاء بدن انجام شوند مثل: رفتن، نشستن، خوردن و... مفعول به واقع نمی شوند»

- معمولاً پس از جار و مجرور می آید.

\* خشوعاً، تکبراً، غروراً، تفاخراً، حیاء، تطهیراً، حُلّاً، ریاء، رهبةً، عزّاً، ثغاً، کراهةً و...

## مفعول فیه یا ظرف

۱- ظرف زمان

۲- ظرف مکان

## معروف ترین ظرف های زمان:

|                               |                   |               |
|-------------------------------|-------------------|---------------|
| قبل: قبل                      | اُسَ دیروز        | فوراً: فوراً  |
| غد: هنگام                     | ذا: هرگاه         | یوماً روزی    |
| لما: (روی فعل ماضی) هنگامی که | متی: چه موقع      | ساعة: ساعت    |
| عشاء: هنگام شام               | نهاراً هنگام روز  | شهرأ: ماه     |
| سیفاً: هنگام تابستان          | سنة: سال          | اسبوعاً: هفته |
| غداً: فردا                    | حين: هنگامی که    | اليوم: امروز  |
| الان: الان                    | شئاً هنگام زمستان | مساء: عصر     |
| صباحاً: هنگام صبح             | عاماً: سال        |               |
| خريفأ: هنگام پائیز            | ليلاً: هنگام شب   |               |

## مشهور ترین ظرف های مکان:

|                |                  |                  |
|----------------|------------------|------------------|
| فوق: بالا      | تحت: زیر         | امام: مقابل      |
| جَب: پهلو      | خلف: پشت         | وراء: پشت سر     |
| این: کجا       | حيث: جایی که     | عند: نزد         |
| لدى: نزد       | هنا: اینجا       | هناك: آنجا       |
| بين: میان      | يمين: سمت راست   | يساراً: سمت چپ   |
| خلال: از میان  | حول: دور         | شرقاً: سمت شرق   |
| غرباً: سمت غرب | شمالاً: سمت شمال | جنوباً: سمت جنوب |

\* ظرف های زمان و مکان، مفعول فیه هستند مشروط به این که در برگزیده معنای «فی» باشند و نقش دیگری در جمله نداشته باشند.

مثلاً مبتدا، فاعل، مفعول به، مضاف الیه نباشد و یا پس از حرف جر واقع نشده باشد.

\* اگر کلمه «کل و بعض» و یا «اسم اشاره» و یا «عدد» قبل از ظرف واقع شوند، جانشین مفعول فیه محسوب می شوند.

## حال:

اسمی است که حالت فاعل یا مفعول را در جمله بیان می کند.

\* حال ممکن است مفرد یا جمع باشد.

ویژگی ذوالحال «صاحب دل»: یک اسم معرفه که معمولاً فاعل یا مفعول به است.

ویژگی حال مفرد: اسمی است منصوب و اصولاً مشتق و نکره که در جنس و تعداد با ذوالحال مطابقت می کند.

ویژگی جمله حالیه: اگر حال به صورت جمله فعلیه باشد معمولاً بلافاصله بعد از یک اسم معرفه می آید و اگر جمله اسمیه باشد بعد از «واو حالیه» به معنی در حالی که قرار می گیرد، اگر قبل از فعل «قد» ما، لم و لما آمده باشد حال جمله فعلیه نیز پس از «واو» قرار می گیرد.

- حال در جواب «کیف - چگونه» می آید.

## تبدیل «جمله حالیه» به حال مفرد:

واو حالیه و ضمیر منفصل پس از آن (مبتدا) را حذف کرده و خبر را از حالت مرفوع و منصوب تبدیل می کنیم و اگر خبر جمله فعلیه باشد از آن اسم مشتق مناسب (اسم فاعل و ... می سازیم و سپس آن را منصوب می کنیم توجه شود که حال مفرد به دست آمده در جنس و تعداد با ذوالحال مطابقت کند.

## تبدیل جمله حالیه به حال مفرد:

واو حالیه و ضمیر منفصل پس از آن «مبتدا» را حذف کرده و خبر را از حالت مرفوع به منصوب تبدیل می کنیم. توجه شود که حال مفرد به دست آمده در جنس و تعداد با ذوالحال مطابقت کند.

جاء التلميذ و هو مسرور ← جاء التلميذ مسروراً

رأى الناس القصد و لم يتعجبوا ← رأى الناس القصر متعجبين.

## تمییز:

اسمی جامد، منصوب و نکره است، که از اسم، قبل خود رفع ابهام می کند تمییز معمولاً پس از موارد زیر قرار می گیرد:

- اسم تفضیل «وزن افعّل» هو اَكْومنى سناً: او از نظر سنی از من بزرگ تر است. عدد، وزن، مساحت و مقدار اشتريثْ ثَمّاً بصلاً: یک من پیاز خریدم.

- کم به معنی خیر تا؟

تمییز، در اصل می تواند مبتدا، فاعل یا مفعول به باشد.

- در جمله اسمیه، اصل تمییز مبتدا بوده است، در جمله ی فعلیه اگر کلمه ی پیش از تمییز مرفوع باشد تمییز در اصل مفعول به می باشد و اگر پیش از تمییز مفعول فیه و یا کلمه مجروری واقع باشد به کلمه ی پیش از آن توجه می کنیم.

- **تبدیل فاعل، مفعول یا مبتدا به تمییز:** کلمه ی مورد نظر را به صورت منصوب و نکره به آخر جمله منتقل کرده و اعراب آن را به مضاف الیه آن کلمه در جمله ی اصلی می دهیم.

\* تفاوت تمییز با حال: حال اصولاً مشتق است در حالی که تمییز جامد است.

\* حال معنی «در حالی که ...» را می رساند در صورتی که تمییز معنی «از نظر - از جهت» را می رساند.

## عربی عمومی

تفاوت تمییز با مفعول له: مفعول له معنی «به خاطر ...» می دهد ولی تمییز معنی «از نظر ...» می دهد.

\* اگر مفعول له را حذف کنیم، باز هم معنی جمله کامل است ولی اگر تمییز را حذف کنیم معنی جمله ابهام دارد.

## منادا

اسمی که بعد از یکی از حروف ندا قرار می گیرد و مورد خطاب ما می باشد منادا نام دارد.

حرف ندا: یا - ایا - اُ

## انواع منادا:

- ۱- منادای مضاف: معرب و منصوب است مانند یا رُوحَ اللَّهِ - یا رَبَّنَا
- ۲- منادای علم: که مبنی بر ضم است و محلاً منصوب است مانند: یا علی - یا قدس
- ۳- منادای نکره مقصوده: که مبنی بر ضمه است و محلاً منصوب است مانند: یا تلمیذ

- ۱- منادای مضاف: هرگاه بعد از حرف ندا، مضاف و مضاف الیه داشته باشیم نقش اسم اول منادا «از نوع مضاف» می باشد و منصوب است.
- یا تلمیذ المدرسه - یا مدینه الاخران - یا صدیقنا
- یا معلمی المدرسه «اسم مثنی و جمع در حالت مضاف (نون) خود را از دست می دهد»

- یا ابانا - یا معلمات المدرسه - یا صدیقی
- ۲- منادای علم: اگر بعد حرف ندا اسم علم «اسم شخص - شهر - کشور - الله» بسبب نوع منادا علم خواهد بود و حتماً باید با حرکت ضمه نوشته شود و محلاً منصوب خواهد بود.

(به طور کلی اگر اسم علم معربی در جایگاه منادا قرار گیرد تبدیل به کلمه مبنی «مبنی بر ضمه» می شود.

مانند: یا فاطمه - یا قدس - یا حمید

هرگاه منادا دارای «ال» باشد در صورت مذکر بودن «أَها» و در صورت مؤنث بودن «أَیها» آورده می شود.

مانند: یا أَها التلمیذ - یا أَیها التلمیذة

۳- هرگاه اسم نکره ای مورد ندا قرار گیرد که مقصود شخصی معینی باشد، منادای نکره مقصوده داریم.

\* یا أَها المعلم

یا: حرف ندا

اَئ منادای علم، مبنی بر ضم

ها: تنبیه

المعلم: چون مشتق است صفت تابع

\* تذکر: اگر اسمی دو حرف ندا دارد و جامد باشد عطف بیان است.

یا أَها الرجل

۱- در جملات بالا (اِئ و اُئ) منادا «نکره مقصوده» محسوب می شوند و مبنی بر ضمه هستند.

۲- ها حرف تنبیه است و هیچ نقشی ندارد.

۳- اسم بعد از «أَها» و «أَیها» اگر جامد باشد عطف بیان است و اگر مشتق باشد صفت است و در هر دو صورت به تبعیت از منادا «اِئ و اُئ» مرفوع باشد.

\* کلمه الله اگر چه دارای «ال» است، اما در حالت ندا نیازی به کلمه «أَها» ندارد و به صورت یا الله به کار می رود و گاهی به جای حرف ندا در آخر کلمه «میم مشدده» می آید. یا الله = اَللَّهُ

\* اگر منادا مضاف به «ی» متکلم باشد، می توان «ی» را حذف کرد و به جای آن کسر - در انتهای مضاف گذاشت.

مثال: یا قومی = یا قوم

\* اگر بعد از حرف ندا اسمی را با حرکت کسره ببینیم احتمالاً منادای مضاف به «ی» متکلم بوده است.

یا صدیق یا صدیقی

یا اب یا ابی

## استثنا:

خارج کردن حکمی است از حکم کلی.

استثنا دارای ۳ رکن است:

اَلَّذِی ادات استثناء

قبل: لاء که همان حکم کلی است - نقش اصلی جمله را به دوش می کشد - مستثنی منه نام دارد.

بعد الا: حکم خارج شده است - و دو نوع اعراب می پذیرد.

الف) اگر تمام ارکان جمله وجود داشته باشد بعد الا فقط منصوب ( ) است مانند:

خرج التلامیذُ الا علیاً

مستثنی منه (فاعل) مستثنی و منصوب

ب) اگر قبل الا منفی باشد - مطابق کلمه حذف شده بعد الا را حرکت می دهیم، مانند: ما جاء الا ابوک

مستثنی مرفوع (زیرا قبل از الا فاعل حذف شده است)

\* تذکر: چنین حالتی که قبل الا محذوف باشد (مستثنی منه محذوف) استثناء و مرفوع نام دارد.

## عدد و معدود

در عربی عدد و معدود شامل ۱ تا ۱۰ است که خود دو حکم دارند:

الف) حکم ۱ و ۲: این اعداد ۱ و ۲ بعد از معدود می آیند - با معدود خود از نظر جنس و حرکت مطابقت می کنند. مانند:

رجُلٌ واحدٌ (یک مرد) امرأةٌ واحدٌ (یک زن)

رجالان اثنتان (دو مرد) امراتان اثنتان (دو زن)

ب) حکم ۳ تا ۱۰: این اعداد اولاً قبل از معدود می آیند - با معدود خود از نظر جنس مخالفت دارند و معدودشان جمع و مجرور می آید. مانند:

ثلاثة کُتب (سه کتاب) چون کتاب مذکر است عدد مخالفت جنس کرده است.

خمس معلّمات (۵ معلم خانم) چون معلم مؤنث است عدد مخالفت جنس کرده است.

\* تذکر: باید یادآور شد که گاهی اوقات جمع بعضی کلمات غیر منصرف هستند

پس هرگز نمی توان به آنها مجرور داد زیرا باید منصوب شوند. مانند:

اربعة مساجد (غلط است) ← اربعة مساجد